

چرا جنبش سبز در کردستان حمایت نشد؟

اسد گلچینی ص ۲

اکتبر ۲۴

www.oktoberr.org

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

Rz.Danesh@gmail.com

سردبیر: رضا دانش

۱۷ تیرماه ۸۸ - ۸ ژوئای ۲۰۰۹

انقلاب یا ضد انقلاب؟



طبقه کارگر ایران و تحولات
خرداد ۸۸

سخنرانی کورش مدرسی در
لندن - ۲۷ ژوئن ۲۰۰۹

<http://hekmatist.com/farsi-index.php>

<http://www.youtube.com/salarkrdari>

علیه این توحش باید ایستاد

اطلاعیه حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست ص ۴

پیروزی کارگران کوره پز خانه ها

رضادانش ص ۹

باید حزب قوی و
جنبش مستقل
وسیع کمونیستی
و کارگری خود
را سازمان داد!

سلام زیجی ص ۶

تلاش رژیم برای سرکوب را عقب بزنیم

اطلاعیه حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست ص ۸

ص ۱۲

کلیت رژیم اسلامی برون

اطلاعیه کمیته کردستان
حزب حکمتیست

تجمع خانواده فعالین
کارگری زندانی شهر
بوکان در سنج

زندانیان سیاسی باید بدون قید و
شرط آزاد شوند ص ۱۱



قانون دفاع از
حقوق زنان در کردستان

آزادی نجیبه سبحانی ص ۱۲

زندانیان سیاسی باید بدون قید و شرط آزاد شوند
مردم مبارز کردستان، کارگران، زنان و جوانان
آزادخواه باید با اتحاد و همبستگی در محله
و محل کار خواهان آزادی زندانیان
سیاسی شویم. نباید اجازه داد
عزیزانمان را در زندان
نگاه دارند.

آزادی، برابری، حکومت کارگری

چرا جنبش سبز در کردستان حمایت نشد؟

اسد گلچینی

agolchini@gmail.com

تحولات آتی جنبش کمونیستی و کارگری و احزاب چپ و کمونیست چه نقشی خواهد داشت؟ عملکرد مردم و احزاب سیاسی در کردستان در این رویدادها چه بود و مهمتر اینکه چرا جنبش سبز در این منطقه حساس اقبالی پیدا نکرد؟ این سوالات ذهن ما و بسیاری از مردم را گرفته است. ما برای این سوالات جوابهای خود را داریم.

رادیکالیسم در کردستان حرف اول را زد

مردم کردستان و جریانات سیاسی اپوزیسیون و جریانات پرو رژیمی که زیر عنوان کردایتی هستند، بسیار بی صبرانه همه تحولات و اتفاقات در تهران را دنبال میکردند. مردم و اپوزیسیونی که در این سه دهه رودرو با جمهوری اسلامی و مصائبش بوده اند و از روزهای اول سر کار آمدنش با جنگ و لشگرکشی و اعدامهای صحرایی و یک دقیقه ای و جنگ طولانی بیش از یک دهه و ... آشناسنت، نمیتوانست به آسانی زیر بال جنبش سبز برود، و نرفت. این جامعه ضد جمهوری اسلامی است با همه موجودیت و جناحهایش و این در صحنه فعال بود.

حضور میلیونی در خیابانهای تهران، پایگاه بسیج را به آتش کشیدن و مرگ بر جمهوری اسلامی و مرگ بر دیکتاتورگفتن، همه حرف دل و خواست میلیونها نفر در کردستان است. اینها مایه شور و شعف بود و یکبار دیگر بسیاری از ناامیدیها به امید تبدیل شد. حتی بسیاری که دیگر فاتحه مبارزه کردن را خوانده بودند، روند اوضاع سر جایشان نشانده بود و گوشه گیر اما سرک گشان حوادث را دنبال میکردند، همه مشت های گره کرده مادران و پدران که عزیزانشان را در مبارزه با این رژیم از دست داده بودند بار دیگر بر سینه ها کوفته شد و آرزوی مرگ رژیم را فریاد زدند. اسلحه ها روغن کاری شدند و دم دست قرار گرفتند. جنب و جوش بسیاری همه را فراگرفته بود. صدایی شبیه به صدای "الله اکبر" در تهران و "برادر شهیدم رای ات را پس میگیرم" و "یا حسین میر حسین" و فعالیت و تقای پرو رژیمی ها در کردستان و روشنفکران کرد هم وجود داشت. خامنه ای قبلا برای یاری به احمدی نژاد و جلب همه این مرتجعین در کردستان به جولان پرداخته بود. مردم کردستان در مضحکه رای دادن شرکت چندانی نکرده بودند. و با این وجود در این وضعیت هم تردید نکردند که در پی جنبش سبز نخواهند رفت. میدانند که صدای غرش توپ های ارتجاع است که بر جان و زندگی مردم و کارگران این بار از طریق جنبش سبز فرود خواهد آمد و باز هم در بر همان پاشنه خواهد چرخید، میر حسین باشد یا احمدی نژاد و یا شیخ کروبی.

این رادیکالیسم و شناخت و تجربه طولانی از رژیم و نقش جنبشهای اجتماعی و شخصیت های مختلف باعث شد که سمپاتی مردم به رهبری این رویدادها و جنبش سبز و فراخوان هایش جلب نشود. علیرغم

همه مبارزات تند و تیزی که بر علیه رژیم در تهران و شهرهای دیگری شد، رادیکالیسم مردم و جنبشهایشان بر علیه کل جمهوری اسلامی حرف اول را زد و این مردم طرفدار جنبش سبز نشدند. علیرغم اینکه از سوی برخی جریانات ناسیونالیست که به نسبت دوره قبل از "انتخابات" تعدادشان هم بیشتر شده بود (جریان کومه له به رهبری عبدالله مهتدی، حزب دمکرات، گروه پاک و طیف ناسیونالیستهای داخل از دانشجویان ناسیونالیست تا جبهه متحد و سازمان دفاع از حقوق بشر و ... پیوسته بود) مردم در دوم تیر که فراخوان اعتصاب عمومی از طرف آنها داده شد پاسخ منفی دادند. همه اینها قبل از هر چیز دلالت بر وجود مبارزه جویی رادیکالی است که اکثریت مردم در کردستان دارند.

همه تلاشها برای طرفداری از کروی و یا بعدها موسوی، واقعی و بر اساس منافع گروه های مختلف مردم و در راس آنها سرمایه داران کرد بود. اما اینها نتوانستند خواستشان را به مردم بخوراند و در واقع مسموشان کنند. نیروهای جدی اپوزیسیون هم نظراتشان بر این رادیکالیسم و تجربه و شناخت منطبق شد و موثر بود. به بررسی نقش و سیاست های هر کدام از احزاب و سازمانها در کردستان مروری داشته باشیم.

نقش احزاب سیاسی در مساله "انتخابات" و رویدادهای بعد از آن

حزب دمکرات کردستان ایران (رهبری رهبری)

این حزب مضحکه "انتخابات" را تحریم کرد. در آن شرکت نکرد و مردم را فراخوان داد که در آن شرکت نکنند. در جریان اعتراض به تقلب و اعتراضات مردم به خامنه ای و احمدی نژاد هم فراخوان داد که از آنجا که جدال های موسوی با جناح رقیب "در مصلحت مردم نیست" نباید از آن دفاع کرد.

حزب دمکرات کردستان

(رهبری حسن زاده و عزیز)

این حزب مردم را فراخوان داد که در "انتخابات" شرکت کرده و به کروی رای بدهند. در رویدادهای بعد از "انتخابات" در ایران این حزب در روز دوم تیر 88 مردم را فراخواند که در اعتصابی عمومی شرکت کنند و این بار مردم را تحت عنوان حمایت از مبارزات مردم ایران و در واقع در دفاع از پرچم و رهبری موسوی فراخوان داد که اعتصاب عمومی بکنند. جریان "پاک" هم در همه مراحل همراه این حزب بود.

کومه له (سازمان کردستان حزب کمونیست ایران)

در "انتخابات" مردم را فراخواند که آنرا تحریم کنند. بعد از "انتخابات" و رویدادهای

روزهای قبل و بعد از "انتخابات"، روز ۲۲ خرداد ۸۸، و رویدادهای بعد از آن یکبار دیگر جامعه ایران را جنباند. رویدادهای بزرگی را جامعه و دنیا در این روزها شاهد بود. جدال جناح های درون حاکمیت جمهوری اسلامی بر سر تقلب در این معرکه گیری به اوج رسید و در این رویاری، مردم در ابعاد میلیونی و بعضا با خواست و تمایلات خودشان که نفرت از جمهوری اسلامی است، به دفاع از موسوی که در راس این جنبش قرار گرفت پرداختند. خواست های آزادیخواهانه مردم که در سی سال گذشته نسل اندر نسل سرکوب شده بود بیدار شد و خودنمایی کرد. رهبری و سازمان این اعتراض را جناح اصلاح طلب رژیم در دست داشت. اساس خواست و شعارها متعلق به این جنبش و خواست پس گرفتن رای و ابطال "انتخابات" بود. بیشترین قهرمانی ها و جسارت و از خودگذشتگی ها را دنیا شاهد بود. افراد با همه گرایشات و حتی چپ ها چه فردی و چه سازمانیافته تا ملی مذهبی ها زیر سایه این جنبش جنگیدند و بانگ الله اکبر هر نوع تلاش آنها و یا سکوتشان را صاحب بود. و همه تلاش ها برای باز شدن جایی برای رویندهای قرمز، قطره ای در برابر یک دریا بود. جنبش ها و احزاب و گرایشات مختلف ایرانی و همینطور دولتها با همه ابزارهایشان جناح های خود را تعیین کرده بودند و علیرغم هر تفاوتی در شعار و لحن، بسیاری از اینها زیر پرچم سبز موسوی رژه میرفتند و هر کدام بدنبال اهداف خود بودند. اینها بر خلاف مردم که در توهم بزرگی بودند و فکر میکردند که موسوی مسیر آزادی را باز خواهد کرد، آگاهانه پشت سر جنبش سبز رفتند. رویدادها و نتایج و درسهایش را قطعا جنبشها و احزاب و شخصیتهای مختلف از زاویه خود و برای صیقل دادن جنبششان بررسی خواهند کرد. بخش مهمی از کار ما هم همین است.

بر اثر این رویداد سیاست در ایران و جنبش ها و احزابشان دچار تغییرات شدند. اینها را باید شناخت. جنبش کارگری و کمونیستی در ایران و از جمله در کردستان، باید این اتفاقات و مسایل بحرکت در آوردنده آنها را بشناسد تا بتواند در چنین حرکتی مشابهی قادر به ابراز وجود طبقاتی اش و رهبری آن شود. هدایت این مبارزات برای گرفتن قدرت سیاسی را داشته باشد و ملزومات این مبارزه را فراهم کند.

در تحولات اخیر مردم مبارز در کردستان همراه با احزاب و جریانات سیاسی مختلفش کجا ایستادند؟ این مساله مهم و حیاتی، در

حزب دمکرات کردستان ایران (هجری) نیز که انتظار میرفت مانند سابق به طرفداری از یکی از جناح ها و معمولاً جناح اصلاح طلب روی بیاورد و حمایت کند این کار را نکرد و "انتخابات" را تحریم کرد. هم کومه له و هم حزب دمکرات در هر دو دوره این رویدادها مواضع درستی گرفتند. این ها البته به نسبت جریانات دیگر فعال در دورن جنبش ناسیونالیستی که هر کدام بخش های چپ و راست این جنبش را نمایندگی میکنند، جا افتاده تر سیاست اتخاذ کردند.

حزب حکمتیست با اتخاذ سیاست کمونیستی در رابطه با جدال سرمایه داران در حاکمیت، شفافتر و روشنتر و در ادامه سیاستهای قبلی در رابطه با رویدادها و جنبش هایی که زیر رهبری و سازمان و تشکیلات جنبش ها ی دیگری هدایت میشود اتخاذ سیاست کرد و پرچم مستقل طبقه کارگر و کمونیستی را نمایندگی کرد و در کردستان فعالیت خوبی برای پیشبرد این سیاست ها انجام داد.

پژاک و ادامه استراتژی سرگردانی

نامی بزرگ و شهرتی فراوان در کردستان اما بی ریشه و کم مربوط به تحولات سیاسی، و در جایی که مساله مردم و مبارزه آنها مطرح است در جدال کشمکش های حسابگرانه گرفتار میشود. استراتژی و تاکتیک این سازمان دست خودش نیست.

پژاک در ابتدای شروع بحث ها در مورد "انتخابات" در ایران بنا به رهنمودهای اوجلان در پی سازش و آتش بس با رژیم بود. قرار بود که بعنوان نیروی هایی منطقه ای و هم منفعت با جمهوری اسلامی در برابر تهدیدهای خارجی جبهه تشکیل دهند و قرار بود که رهبری پ.ک.ک هم میانجی گری کند. مدتها سکوت برقرار بود و ضمنی طرفدار شرکت در "انتخابات" بودند. فضا را سنجیدند، مواضع و نظرات احزاب و سازمانها را دیدند و در سبک و سنگین کردن مساله، بتدریج مخالف شدند و ساکت ماندند.

تأثیرات این وضعیت بر احزاب و دوری و نزدیکی ها

موقعیت حزب دمکرات کردستان ایران

در این دوره و با گسترش اعتراضات و رودر روشن مردم با جمهوری اسلامی، جریانات و شخصیت هایی که آشکار و نیمه آشکار و در هر دوره ای از این رویدادها به بخش اصلاح طلب رژیم و زیر پرچم اعتراض موسوی رفتند، منزوی تر میشوند.

گوشت دم توپ جنگ آنها نشوند و زیر پرچم سبز موسوی و یا سیاه احمدی نژاد نروند. در کردستان و برای دوم تیر یعنی روزی که تعدادی از سازمانهای ناسیونالیست فراخوان دادند که مردم کردستان اعتصاب عمومی بکنند، تنها حزبی بود که به مردم گفت به فراخوان آنها توجه نکنید و این همان پرچم موسوی است و باید رسوا شود.

چند نتیجه از سیاستهای احزاب

در این دوره باز هم احزاب و سیاستهایشان محک خوردند. تغییراتی در احزاب وجود آمد برخی ها بیشتر به چپ و برخی ها بیشتر به راست چرخیدند. در این دوره سازمانهایی همچون ناسیونالیستهای راست پرو رژیم که اساساً در داخل هستند و ظاهراً "سیاسی" نیستند بیشترین فعالیت ها را برای کشاندن مردم به "انتخابات" رژیم انجام دادند. "پیشمرگان مسلمان کرد" برای مشروعیت دادن به رژیم این اندازه فعال و موثر نبودند. تحت عنوان کرد و کردایی در انتخابات شرکت کردند، قبلاً با کاندیداها بده و بستان های لازم را انجام دادند و بعد تصمیم گرفتند به کروی رای بدهند.

سیاستهای سازمان زحمتکشان عبدالله مهدی و سازمان زحمتکشان عمر ایلخانی زاده و حزب کمونیست کارگری در ماجراهای بعد از "انتخابات" در کنار این جریانات قرار گرفتند. تحت هر نامی که نوشتند و گفتند، زیر پرچم سبز و جنبش سبز موسوی رفتند و قیام و انقلاب موسوی را انقلاب خود و مردم میدانستند و هنوز هم برای برخی ها انقلاب جاری است!

حزب دمکرات کردستان به رهبری حسن زاده و عزیز از همان ابتدا نبضش با نبض سازمانهای ناسیونالیست و پرو رژیم در داخل میزد.

مواضع کومه له (سازمان کردستان حزب کمونیست ایران) و حزب دمکرات کردستان ایران در این میان قابل توجه بود.

کومه له و حزب کمونیست ایران سنتا و اتوماتیک در کنار هر حرکت توده ای قرار می گرفته است، بویژه اگر مربوط به "ملیت" ها باشد. مانند دفاع از تحرک قومی در آذربایجان در مساله اعتراض به کاریکاتورها و دفاع از جنبش ناسیونالیستی مردم در کردستان عراق، اما در این مسایل اخیر در ایران این سازمان سیاست دیگری را دنبال کرد که در مقایسه با سیاستهای پیشین آن میتوان گفت نسبتاً روشن و رادیکال بود. "انتخابات" را تحریم کرد، رویدادها را البته ابتدا "کودتای انتخاباتی" نام نهاد ولی کلاً جناح ها را جنگی نامرابط به مردم دانست. این سازمان سیاست های متفاوتی به نسبت گذشته اش گرفت.

ایران مردم را فراخواند که از هیچکدام از جناح های رژیم حمایت نکنند.

کومه له (زحمتکشان) رهبری عبدالله مهدی

"انتخابات" را همراه با حزب دمکرات کردستان ایران تحریم کرد. در در رویدادهای بعد و در جریان اعتراض به تقلب جریان خامنه ای و احمدی نژاد از موسوی، مردم را فراخواند که حمایت کنند. پاسخ منفی گرفت.

کومه له زحمتکشان (به رهبری عمر ایلخانی زاده)

این جریان نیز که قبل از "انتخابات" آنرا نمایش خواند، در جریان اعتراضات توده ای زیر پرچم موسوی فراخوان داد که باید از این جنبش حمایت کرد و خود را بخشی از آن اعلام کرد.

سازمانهای داخل کشوری ناسیونالیست

سازمان دفاع از حقوق بشر کرد، جبهه متحد کرد، دانشجویان کرد و ... همه چه قبل و چه بعد از "انتخابات" در رکاب بخش اطلاع طلب بودند. اینها مردم را فراخواندند که به کروی رای بدهند و در دوم تیر فراخوان دادند که مردم در شهرهای کردستان اعتصاب عمومی بکنند و طبق گزارشاتی که خودشان دادند اعلام کردند که بخشهایی از مغازه داران در شهر سقز و مهاباد و ... به فراخوانشان پاسخ داده اند. اینها "نه" بزرگی از مردم تحویل گرفتند.

حزب کمونیست کارگری

مردم را فراخواند در "انتخابات" شرکت نکنند. بعد از رویدادهای جنبش حمایت از موسوی، با این جنبش همراه شد و آنرا انقلاب نامید و آرزو داشت که بتواند صف و سازمان آنها را مال خود کند. این آرزو برآورده نشد. این جریان البته همه حرکات مشابهی که جنبش ها و احزاب دیگر برای پیشبرد امرشان برپا میکنند و یا رهبری میکنند را انقلاب نامیده و خود در خیال و آرزوهایش بر آن سوار میشود. آنها "انقلاب" را شروع میکنند و خودشان هم تمام میکنند اما این حزب همچنان فضایش انقلابی میماند تا فرجی دیگر!

حزب حکمتیست

در "انتخابات" مردم را فراخواند که شرکت نکنند. بعد از رویدادها هم به مردم گفت که در جنگ جناح های رژیم شرکت نکنند.

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی

علیه این توحش باید ایستاد!

طبق اخبار منتشر شده امروز شنبه ۱۳ تیر - ۴ جولای، ۲۰ نفر در زندان رجایی شهر کرج حلق آویز شده اند، همچنین در هفته گذشته نیز ۱۲ نفر در شهر قم و زندان اوین اعدام شده اند. جمهوری اسلامی جرایم اعدام شدگان را خرید و فروش مواد مخدر اعلام کرده است.

خارج از اینکه جرایم ۳۲ نفری که در عرض یک هفته حلق آویز شده اند چه بوده است، اقدام به اعدام آنها جنابیتی علیه بشریت و تلاش مذبحخانه از جانب سران جنایتکار جمهوری اسلامی برای ایجاد فضای رعب و وحشت است. سی سال است در این جامعه و هر بار به بهانه ای جمعی از مردم توسط باندهای آدم کش و در دادگاههای جمهوری اسلامی بدون هیچ حق و حقوقی، بدون هیچ امکانی در دفاع از خود، بعد از شکنجه های وحشیانه به شیوه های مختلف کشته میشوند. تاریخ سی سال حاکمیت جمهوری اسلامی تاریخ نسل کشی و شکنجه و اعدام مخالفین خود، تاریخ ترور و کشتار دسته جمعی، تاریخ شکنجه و جنایت هر روزه علیه مردمی بوده است که جمهوری اسلامی را نمیخواهند.

اعلام اینکه اعدام شدگان باندهای قاچاق مواد مخدراند سر سوزنی از جنابیتی که سران جمهوری اسلامی مرتکب میشوند کم نخواهد کرد. باندهای کشتار و ترور در حاکمیت با این اقدام میخوانند جامعه را مرعوب کنند. امروز با راه انداختن اعدام از میان مردمی که جرمشان را خرید و فروش مواد مخدر اعلام کرده اند، از حلقه های ضیف شروع کرده اند تا هم ما را مرعوب کنند، هم کسی زبان به اعتراض نگشاید. این اقدام جنابیتی علیه همه مردم ایران و زیر پا گذاشتن ابتدایی ترین حقوق اولیه شهروندان این جامعه است.

اعدام ۳۲ نفر در دل اتفاقات اخیر و اعتراضاتی که در ایران در جریان است، در کنار دستگیرهای وسیع، خانه گردی و حمله شبانه اوباش مسلح به محلات و خانه های مردم، حمله و بازداشت های وسیع در دانشگاهها، احضار و بازداشت و پرونده سازی برای فعالین کارگری و هر کس که زبان به اعتراض گشوده است، راه اندازی مراسم شنیع اعتراف گیری و سر انجام و در ادامه اعدام ۳۲ نفر به جرایم اعلام شده، همگی زنجیره ای از اقدام برای ساکت کردن اعتراض مردم، برای تمکین کردن و به سکوت واداشتن جامعه و حفظ استبداد حاکم است.

حزب حکمیتست ضمن محکوم کردن این جنایت، مردم را به اعتراض علیه اعدام و نسل کشی فرا میخواند. در مقابل این توحش افسار گسیخته باید ایستاد. در مقابل بساط اعدام مردم بی دفاع به هر بهانه ای، باید ایستاد و آن را محکوم کرد. همزمان و در شرایطی که بیش از دو هزار نفر از مردم را در همین دوره کوتاه زندان کرده اند، باید خواهان آزادی فوری همه دستگیر شده گان، آزادی همه زندانیان سیاسی شد.

مرگ بر جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی و برابری

حزب کمونیست کارگری ایران- حکمیتست
۱۳ تیر ۱۳۸۸ - ۴ جولای ۲۰۰۹

داشته اند. بنا به اسناد و شواهد بسیار که از کومه له هم پنهان نیست تمام ناسیونالیستهای قدیمی مانند حزب دمکرات ها و جدیدی ها که بخش قابل توجهی از کومه له بودند و بخش پرو رژیم ناسیونالیستها در داخل و شخصیتهایشان همیشه و عمیقاً به اصلاح طلبان اعتماد بیشتری داشته اند تا حتی کومه له، و در مقاطع مختلف بویژه از دوره خاتمی به این طرف این روندی بسیار رشد یافته بوده است. اگر بقول علیزاده کردستان جامعه ای حزبیت یافته هست که هست، و مردم در کردستان از احزاب جاافتاده خود تاثیر میگیرند(از جمله از حزب دمکرات که همواره در پی جناحی از اصلاح طلبان بوده

دوره اینها نیست و دوره آینده دوره احزابی است که سیاست درست که نمایندگی ضدیت با کل رژیم است را در دستور خود و هر بخشی از جنبش های موجود کمونیستی و ناسیونالیستی قرار دادند. احزاب ناسیونالیست به نظر میرسد که دارند از یک دوره بشدت سرگردانی عبور میکنند. حزب دمکرات بعنوان اصلی ترین نیروی ناسیونالیست در کردستان ایران که در هر مرحله با اتکا به سیاست های منطقه ای آمریکا اتخاذ سیاست میکند، بنظر میرسد که یکبار دیگر به راس این جنبش پرتاب شد. در عوض بخش دیگر حزب دمکرات، سازمانهای ناسیونالیست داخل و زحمتکشانی ها و پژاک و ... به حاشیه این جنبش رانده شدند. حزب دمکرات بعنوان چنین نیرویی که میتواند بخشهای مختلف جنبشش را جمع و جور کند ظاهر خواهد شد و این دوره نشان داد که دارای این ظرفیت هست و میتواند از شخصیت ها و سازمانهای داخل تا اتحادیه ملایان را پوشش دهد و برای تحولات بعدی خود را آماده کند.

موقعیت کومه له (سازمان کردستان حزب کمونیست ایران)

همانطور که گفته شد این جریان تلاش خواهد کرد تا در جنبش کردایتی موقعیتش را تحکیم کند. بیشتر به حساب خواهد آمد چرا که در این رویداد ها جاافتادگی خود را نشان داد. بر خلاف حزب دمکرات ، کومه له هیچگاه در "انتخابات" های رژیم شرکت نداشته است، رسماً ناسیونالیست نیست و خود را کمونیست و چپ میداند اما بنا به عرق ملی ای که دارد و فعالیت در جنبش کردستان برای دست یابی به "حق تعیین سرنوشت" اساس سیاستش است و بی تفاوتی در مقابل فدرالیسم ناسیونالیستها و خنثی بودن در برابر بسیاری از سیاست های جریانانات ناسیونالیست عادتش شده است.

همواره برای جایگاهی در تقسیم قدرت و بحساب آوردنش از طرف ناسیونالیستها بوده است. در این دوره چنین موقعیتی برای کومه له ایجاد شد. ابراهیم علیزاده در اظهارات خود در مورد رویدادهای اخیر در مصاحبه با روزنامه هاولاتی، این را بروشنی بیان میکند و برای آینده این مناسبات راه حل نشان میدهد و آرزوهایش را بیان میکند. او میگوید که "کردستان جامعه ای حزبیت یافته است، مردم کردستان به سیاست و شعارهای احزاب و جریانانات جاافتاده توجه دارد".

اشاره علیزاده اساساً به حزب دمکرات و خودشان است که البته با اغماض بزرگی در مورد نقش جنبش های اجتماعی و توجه به همکاری بین احزاب و جبهه سازی های آینده این را میگوید. چرا که اضافه میکند که "مردم کرد از گذشته ها به اصلاح طلبان اعتمادی نداشته اند" و این آشکارا درز گرفتن نقشی است که بخشی از همین مردم که جنبش ناسیونالیستی را شامل میشود

ناسیونالیستی ایفا کنند. ←

داران کرد و فارس و ترک و عرب و ...، جنبش ناسیونالیستی یعنی جنبش اعتراض سرمایه داران کرد برای رهایی از تحقیر و نابرابری با سرمایه داران در قدرت، مردم را با نام "کرد" و بدون یک کلمه زیاد و کم به میدان میاورند. آنها را به جنگهایشان میبرند. و بعد که به قدرت رسیدند آنها را باز هم به نام کرد و برای سازندگی، برده سرمایه داران کرد خواهند کرد. و این بار قدرت مرکزی و سرمایه دار مرکزی نیست که حکم میراند و آزادی و برابری را برای استثمار و بردگی آنها بکار میبرد. سرمایه دار کرد و زبان کردی و استاندار کرد و ارتش کرد و نیروهای امنیتی کردی است که ساکتشان خواهند کرد.

فلسفه وجودی ما کمونیستها نه فقط برجسته کردن این واقعیت های طبقاتی است، بلکه بازسازی یک صف نیرومند و مستقل کمونیستی و کارگری در کردستان است. جنبش کمونیستی طبقه کارگر در کردستان برای تاثیر گذاری باید بر حزب و تشکل، خودآگاهی و نیروی مسلح خود متکی شود. در کردستان جنبش کمونیستی و کارگری و جنبش رهایی زنان و مردان و جوانان انقلابی وجود دارد که سه دهه است در برابر رژیم اسلامی، سرمایه داران و ارتجاع ملی و مذهبی منطقه ایستاده است و صف آگاه و توانای خود را داشته است. اکنون این باید بسیار گسترده تر و آگاهانه تر، متحد تر و منسجم تر و با تجربه بزرگ و درسهای آموخته شده از رویدادهای اخیر حرکت کند.

حزب حکمتیست باید قادر به سازماندهی و پیشروی این صف و حرکت برای رهایی جامعه از نکت حکومت سرمایه داران سبز و سیاه باشد و در مسیر مبارزه برای آزادی و برابری و سوسیالیسم آنها را بزرگ بکشد. در شرایط کنونی این حقایق برای ما صد بار بیشتر باید مورد تاکید قرار بگیرد و بیش از هر زمانی فضا برای ایجاد این صف مستحکم و کمونیست کردن کارگران و همه انسانهای آزادیخواه و رادیکال جامعه مهیا شده است.

تقسیم فدرالی کردن ایران، دادن خودمختاری، خودگردانی و ... حاکم کردن سرمایه داران کرد بر منطقه ای که جمعیت کرد زبان در آن زندگی میکنند ممکن میشود. تمامی این سازمانها و احزاب جنبش ناسیونالیستی با نظم سرمایه داری و تولید سرمایه داری که بر اساس استثمار کار مزدی کارگران صورت میگیرد متکی است و مالکیت خصوصی بر وسایل تولید را در اختیار سرمایه دارن به صورت قانونی و شرعی برسمیت میثناسند. جمهوری اسلامی بعنوان یک حکومت سرمایه داری و فاشیستی البته که هیچگاه خواستهای این جنبش را هم برسمیت نشناخته است و احزاب و سازمانهای این جنبش هم به نبرد خود در اشکال مختلف برای رسیدن به این هدف ادامه داده اند.

بخش قابل توجهی از مردم کردستان آگاهانه و یا ناآگاهانه همواره همراه با این سازمانها بوده اند. هر وقت کمونیستها ضعیفتر بوده اند اینها فضا را گرفته اند. اما البته یک ویژگی تاریخی و مهم سیاست در کردستان ایران در سی سال گذشته این بوده است که جنبش کمونیستی در آن، با وجود هر افت و خیزی، یک واقعیت اجتماعی نیرومند بوده و هرگز به ناسیونالیسم کرد و احزاب آن اجازه یکه تازی نداده است. در واقع همیشه سرمایه داران در همه جنگ ها و نبردهایشان با یکدیگر مردم را به عنوان ارتش و نیروی توده ای این جدال بکار گرفته اند و در کردستان هم مردم قانع شده اند که باید حق ملی شان را بگیرند و برای آن هم مبارزه میکنند اما بسیاری از آنها هنوز نمیدانند که این تلاش و مبارزه چیزی غیر از قدرتمند کردن سرمایه داران و به قدرت رساندن آنهاست. به همین دلیل است که چه ناسیونالیستها و چه طرفداران "خلق" و "مردم" بسیار آگاهانه تضاد منفعته طبقه کارگر و سرمایه دار را همیشه باید از کارگران و اکثریت جامعه پنهان کنند و یا آنرا انکار کنند. تجربه کردستان عراق و موقعیت طبقه سرمایه دار کرد و وضعیت اکثریت مردم یعنی کارگر و زحمتکش در جامعه این حقیقت انکار ناپذیر را تاکید میکند که جنبش کمونیستی و کارگری در کردستان وظایف عظیمی دارد که باید انجام بدهد تا در هر قدم مبارزه اش بر صف مستقل و نیروی آگاهی و توانش متکی شود و در هر تحولی سناریوهای مشابه کردستان عراق تکرار نشود. بعد از سالها و ده ها سال رنج مبارزه و تلاش مردم محروم در کردستان و در مبارزه با رژیم های مختلف و همینطور سرمایه

باید گفت که بدون تردید و از نگاه کمونیستی و کارگری، منفعت جنبش ناسیونالیستها با منفعت مردم در تضاد است، حال با کنار آمدن با بخش اصلاح طلب رژیم و یا حتی در شرایطی که همین رژیم ضعیف شود و با آنها کنار بیایند. اینها در پی حل مساله خود و نه مشکل مردم هستند. بقول عبدالله حسن زاده که در توضیح سیاست دفاع از کروی گفته اند میگوید " این که به مردم گفته میشود که در انتخابات شرکت کنند چیز تازه ای نیست، در انتخابات دوره پنجم رئیس جمهوری و انتخابات نمایندگان مجلس ششم، حزب دمکرات شرکت داشته است و مردم هم نفع برده اند." و ایشان درست میگویند و این خصوصیات پایه ای است که قطب نمای همیشگی حزب دمکرات ها را تعیین میکند و در هر زمان میتواند تغییراتی تاکتیکی داشته باشند. جنبش ناسیونالیستی و احزاب و سازمانهایش راهشان و منافعشان در نقطه مقابل کار و زندگی و آزادی کارگر و زحمتکش جامعه است.

آنچه کارگران و کمونیستها باید بدانند

کردستان جامعه ای سرمایه داری است مانند ایران و این را ما همواره باید آنقدر بگوییم تا کسی نتواند آنرا نادیده و ناشنیده بگیرد. کارگران و کمونیستها بویژه نباید لحظه ای این را فراموش کنند. در این منطقه نیز جنبش ها و احزاب سیاسی شان موجودند. جنبش ناسیونالیستی به یمن مبارزات احزاب و سازمانهای خودش در منطقه از ترکیه و عراق تا ایران بر مردم موثر بوده اند. بخشی از مردمند و حکومت احزاب ناسیونالیست کرد در منطقه کردستان عراق در این سالهای اخیر هوای تازه و امیدی تازه به این فضای سیاسی دمیده است. این جنبش همواره و در طول حاکمیت جمهوری اسلامی بر منفعت خود که در بسیاری مواقع تفاوت پایه ای با موجودیت و حاکمیت جمهوری اسلامی نداشته است تاکید کرده است. منفعت و اهداف سازمانها و احزاب این جنبش، در "برسمیت یافتن حقوق ملت کرد و مشارکت در اداره امور" که معنی واقعی آن همان سهم کردن بورژوازی کرد و احزاب آن در قدرت محلی است خلاصه میشود که چه با سرنگونی و چه بدون سرنگونی این رژیم ممکن است، بشرطی که دولت مرکزی آن را برسمیت بشناسد. از نظر این جنبش رسیدن به این حقوق از طریق

**به، گارد آزادی
به پیوندید!**

باید حزب قوی و جنبش مستقل وسیع کمونیستی و کارگری خود را سازمان داد

سلام زیجی

s_zijji@yahoo.se

kkgarduzadi@gmail.com

مصاحبه تلویزیون پرتو، بخش کردی، با
سلام زیجی، در باره رویدادهای اخیر، احزاب
ناسیونالیست و نقش آنها، گارد آزادی اهمیت
فعالیت و سازماندهی آن، و وظایف کمونیستها در
نوره حاضر.

**پرتو: رویدادهای اخیر سیاسی را در کردستان
چگونه بررسی میکنید؟**

سلام زیجی: وقایع حول وحوش نمایش انتخابات ریاست جمهوری حکومت اسلامی در ایران اوضاع سیاسی ایران، حکومت اسلامی و ابعاد جنگ جناحهای آن، نیروهای سیاسی و کل جامعه را تحت تاثیر قرار داد. اکنون ما با یک موقعیت جدید در هم ریخته خود رژیم و شرایط سیاسی جدید و احزاب و صف بندی های جدیدتری روبرو هستیم. در این بازی رژیم و جناحهای آن که هدف اول خود را اساسا عبور از بحرانهای عمیق سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و گریز از دریای نفرت مردم و کسب "مشروعیت" برای خود قرار داده بودند موفق شدند مردم زیادی را وارد نمایش انتخاباتی خود کنند و جمعیت وسیعی را نیز قربانی این کشمکش کردند. در بالاترین مقام و سطوح مسئولین و جناحهای رژیم برای نجات از شرایط بحرانی نظامشان مجبور به تعمیق اختلافات خود و رقابت جدی شدند و به جان هم افتاده اند. بخشی از مردم و تقریبا بخش عمده اپوزیسیون چپ و راست نیز وارد این گود شدند و بدام بازی افتادند که جلودار و هدایت کننده اصلی این تحول و شلوغی و شورش آدمکشان حرفه ای خود رژیم اند. این دسته از مردم و اپوزیسیون قربانی شدند و عملا در کنار یکی از جناحها و تحت پرچم آنها قرار گرفتند. در کردستان نیز ما دقیقا شاهد این روند بودیم با این تفاوت که در کردستان ابعاد ناتوانی و ناکامی و رسوائی و شکست حکومت اسلامی و اپوزیسیون بورژوازی کرد، که عمدتا حامی موسوی یا کروی بود، در این روند بسیار برجسته بود. رژیم در این تحولات نتوانست به نسبت بقیه ایران در کردستان دیگران را قربانی پروژه های خود کند. به عبارتی مردم و صف آزادیخواهان در کردستان در کل این پروسه مستقل تر از رژیم و حربه های اپوزیسیون بورژوازی عمل کردند. ما با حمایت و فراخوان رسمی حزب دمکرات کردستان - ایران، "جبهه متحد کرد"، "سازمان حقوق بشر کردستان"، "کردهای مقیم مرکز" و طیفی از نمایندگان کرد مجلس اسلامی و صف "پیشمرگان مسلمان" و غیره به شراکت در نمایش مسخره انتخاباتی جمهوری اسلامی و

همچنین با سفر ویژه انتخاباتی خامنه ای به کردستان در دوره قبل از نمایش انتخابات روبرو شدیم. با وجود این تلاشها و ترفندها همه شاهد عدم شرکت اکثریت بزرگی از مردم در نمایش انتخابات بودند. این واقعیت از همان زمان کل پروژه مشترک جمهوری اسلامی و حامیان "اصلاح طلب" و جنایتکارانی چون موسوی و کروی در کردستان را ناکام و با شکست روبرو کرد. سیاست و فراخوان های ما و فعالیت گسترده حزب ما، فراخوانی که با امضا ۱۹۹ کمونیست در کردستان، مبنی بر فراخوان به عدم شرکت در این مضحکه انتخاباتی، و سیاست و فراخوان همه نیروهایی که در هر دو دوره قبل و بعد "انتخابات" به نفع مردم فعال بودند و در این دوره سیاست درستی داشتند موثر بود. فراخوان برای شرکت نکردن در جنگ جناح ها بعد از این نمایش، و هوشیاری مردم توانست پروژه های این دوره رژیم را در کردستان با ناکامی روبرو کند. نفوذ اجتماعی ما و زمینه قوی خود آگاهی کمونیستی و آزادیخواهانه در آن جامعه توانست چپ و کارگر و آزادیخواهی آن جامعه را با صف پیشرو و مستقل خود از کل این بازیها و جنگ سیاه و سبز رژیم با سربلندی بیرون بیاورد و خود را حفظ و بدین ترتیب عملا یک بار دیگر به کلیت رژیم "نه" روشن گفت.

**پرتو: سلام زیجی شما مسئول گارد آزادی
هستید، فکر میکنید این شرایط چه تاثیری روی
اهمیت سازماندهی و فعالیت گارد دارد؟**

سلام زیجی: به هر درجه ای که اوضاع سیاسی ایران و کردستان حاد و بحرانی تر می شود طبقه کارگر و جنبش آزادیخواهی و کمونیستی به وجود سازمانی چون گارد آزادی نیاز مبرم تری پیدا خواهد کرد. تا زمانی و به هر درجه ای که جمهوری اسلامی بازوی زور و نظامی و سرکوب را بر علیه مردم بکار گیرد و تا زمانی که در کردستان سیاست با اسلحه قاطعی است و احزاب قومی در آن مسلحند و جامعه تشنه آزادی نگراند از وجود اوباش مختلف مسلح، کارگران و کمونیستها و آزادیخواهان متنفر از این رژیم ناچارند و باید سازمان دفاع از امنیت خود و مردم مبارز را تشکیل دهند. به نیروی ملیتانت و مسلح قدرتمند توده ای و آزادیخواهانه خود باید متکی باشند. این حقایق گارد را به نیاز غیر قابل اجتناب جامعه تبدیل کرده است. این ضرورت و نیاز سالهاست جلو ما و جامعه قرار گرفته است. گارد آزادی آن ضرورتی است که مردم به ویژه جوانان دختر و پسر در کردستان با تعجیل باید در پیوستن به آن و ایجاد واحدهای متعدد گارد در شهر و روستا در تلاش و جستجو باشند. گارد آزادی سازمان و سنگری است برای دفاع از دستاوردها و پیشروی های صف آزادیخواهان در جامعه. نیرویی است که اگر بدرستی در دسترس قرار بگیرد و مردم با آن بدرستی آشنائی پیدا کنند چنان گسترش پیدا خواهد کرد که هیچ جانور اسلامی و هیچ کانگستر قومی جرات دست درازی به صف تظاهرات و اعتصاب و آزادی و امنیت طبقه کارگر و محرومان جامعه را نخواهد داشت. این یعنی قدرت مردم، قدرت کارگر و آزادیخواهان در مقابل سرمایه داران "ملیتهای" مختلف و نیروهای سرکوبگر آنها. هر جوان و فرد آزاده ای که بخواهد از دست حاکمیت جنایتکارانه سی ساله اسلامی، از فرهنگ و قوانین و سنن پوسیده اسلامی و قومی خلاصی یابد و برای آینده آزاد، مرفه و خوشبخت مبارزه کند یکی از آن مکانیزمهای سازمانیابی مهمی که باید در آن گرد هم آید و

همانطوری که مطلع هستید بعد از بیرون آوردن مجدد احمدی نژاد جنایتکار از درون صندوق بعنوان "رئیس جمهور"، رقیبان وی و جناح "اصلاح طلب" جمهوری اسلامی، موسوی و کروی، به این نتایج اعتراض کردند و در پی آن بنا به فراخوان آنها اعتراضات زیادی در تهران و چند شهر دیگر شروع شد و بر این متن پرچم "سبز" را بر افراشتند و خواهان ابطال انتخابات شدند. بی تردید بخشی از مردم متنفر از رژیم نیز در این موقعیت که جناحهای رژیم به جان هم افتاده بودند به همراه صف گسترده و متوهم و همراه موسوی بیرون آمدند اما از آنجا که اهداف و رهبری و پرچم فراتری از موسوی و کروی و صدای الله اکبر و "موسوی رایم را پس بگیر" و مرگ بر دیکتاتور" و غیره بر آن حاکم نبود پا به پای "سازش"، "عقب نشینی" و در نظر گرفتن "منفعت نظام" این جناح که همراه بود با سرکوب و وحشیانه اعتراضات، این اوضاع نیز فروکش کرد. کشاندن مردم کردستان به پای این تحریک و همراهی با فراخوانهای موسوی و کروی تلاش و اقدام مجدد و زبوانه آن دسته از نیروهای بی خاصیت بورژوا - ناسیونالیست کرد بود که از آنها نام بردم. علاوه بر آنها سازمان قومی و اپورتونیست عبدالله مهدی نیز که قبلا طرفدار "تحریم" بود با یک چرخش که فکر میکرد به نان نوایی در پرتو موسوی و کروی خواهد رسید به صف همقطاران "اصلاح طلب" خود، موسوی و کروی پیوست و به همراه جریانات داخل از مردم کردستان خواستند به "اعتراضات مردم ایران" بپیوندند و همگی خواهان اعتصاب عمومی در کردستان شدند. خوشبختانه این بار نیز به همت تلاش ما و هوشیاری مردم آزادیخواه کردستان پروژه و فراخوانشان به گل نشست و مردم کردستان به حق به آنها پاسخ منفی دادند. بدین ترتیب

را به نام "انقلاب" و "جنبش سرنگونی" بخورد مردم، یا حداقل بخورد اعضایشان دادند. در این دوره بخشی از جمهوری اسلامی و جناحی از نیروهای حامی سرمایه در ایران در پرتو جنگ واقعی درونی نظامشان در پوشش "انتخابات" موفق شدند نه تنها مردم زیادی را به بیراهه ببرند و انسانهای شریفی را قربانی اهداف ارتجاعی خود کنند که موفق شدند بخش عمده اپوزیسیون به ویژه بخش چپ را نیز به تاریخ و نقش و نگاه ضد کارگری و ضد کمونیستی حزب توده و اکثریت نزدیک و هم ساز کنند و دنبال پرچم "اصلاحات" خود به صف شان کنند. نیروهای چپ و "کمونیست" همسو با "جنبش سرنگونی" این دوره موسوی و کروبی در خطرترین دوره حیات سیاسی ایران به چشم حقیقت و کارگران و مردم سرنگونی طلب خاک پاشیدند. عملاً یک بار دیگر در منجلا ب یک سیاست دست راستی و پوپولیستی فرو رفتند. ما باید تاوان سیاست این نوع کمونیزم ملی و بورژوائی را یک دور دیگر تحمل و تقبل کنیم. مانند سال 57 باید از نو و یک بار دیگر کمونیزم ما، کمونیزم مارکس و منصور حکمت به جنگ تحریفات و نقش سرویس دهنده این چپ به بورژوازی برود و کارگران را ترغیب به دوری از آنها کنیم. جامعه و هم طبقه ای های خود را بیش از پیش به کمونیزم مارکس و حکمت فراخوان بدهیم و تلاش سختی را برای خود در دستور بگذاریم.

- به نظر من اولین وظیفه هر کمونیست و کارگر آگاهی است که ابتدا این حقایق ساده فوق را برای خود روشن کرده باشد و با صدای بلند بر پوچی تمام نیروهای اپوزیسیون داخلی و خارجی حامی "شرکت در انتخابات" و بعد حامی و دنباله رو "جنبش سبز" موسوی تاکید کنند و توهامات باقی مانده پیرامون آنها را با جدیت و روشنی کنار بزنند. رسوا کردن اینها و تقویت آگاهی و عدم اعتماد مردم از ادیخواه به آنها در کردستان اولویت کار هر کمونیست و از ادیخواهی در این دوره است. "کمونیستها و چهپایی" هم که به همین مرداب فرو رفتند باید بعنوان کمونیستهای "قلابی" و همساز با جریان حزب توده و اکثریت شناسانده شوند و عملکرد و سیاستهای حزب کمونیست کارگری-حکمتیست را در طول تمام این دوره که بر علیه کلیت رژیم بود و مردم را فراخوان داد زیر پرچم سبز موسوی و سیاه احمدی نژاد نروند، و بر صف مستقل آزادی و برابری تاکید کنند، حیاتی است به آگاهی، سیاست و پرچم کل جامعه به ویژه کارگران تبدیل شود. این سیاست و این حزب شایسته بهترین استقبال و محبوبیت است.

وظیفه مبرم هر کمونیستی است که تلاش کند هر چه بیشتر مردم متوهم را از زیر آوار پرچم و جنگ جناهای رژیم بیرون بیاورد. باید به این بخش از مردم قیولاند که امید به کوچکترین پیشرفت در دل کشمکش جناحهای رژیم پوچ است. سی سال است این حقیقت اثبات شده است. - تلاش بسیار مهم و حیاتی دیگر ما باید متمرکز شود روی خصلت طبقاتی مبارزه کارگران و خود آگاهی طبقاتی و اتحاد صفوف طبقه کارگر. اینکه میبایست و باید در چنین روندهای سیاسی روی پای خود و منافع مستقل طبقاتی خود استوار بود. تقویت و حاکم کردن افق و

حال مسلح شدن و زمینه سازی و آمادگی برای مسلح شدن در اسرع وقت از فوریتترین تلاش آن بخش از واحدهای گارد است که قابلیت، تمایل و آمادگی مسلح شدن را همین امروز در کردستان را دارند. فعالیت واحدهای مسلح گارد و نوع حضور و فعالیت آنها تنها با اجازه و در هماهنگی با ما مجاز میباشد! ارسال منظم اخبار و حفظ تماس منظم با ما و رعایت اکید نکات امنیتی که به آنها ابلاغ میشود و همچنین پرهیز از هر نوع حضور و فعالیت مسلحانه خودسرانه بدون اطلاع قبلی و توافق ما شروط اولیه تداوم فعالیت آنها بعنوان عضویت در سازمان گارد محسوب میشود.

خلاصه کنم گارد آزادی متعلق به صف مردمی است که برای سرنگونی کل بساط اسلامی مبارزه میکند. متعلق به جنبش از ادیخواهانی است که از تفرقه و نفرت قومی و مذهبی و احزاب حامی این خرافات بیزارند. متعلق به کارگران و زنان و جوانانی است که میخواهند در مقابل ارتجاع و سرمایه داران بازوی مسلح و سازمان دفاع از امنیت خود را سازمان دهند. از این نظر همانطوری که گفتیم اوضاع سیاسی امروز ایران و روندهای آتی بیش از پیش به سازماندهی فوری، گسترده و قدرتمند گارد آزادی نیاز دارد. یکی از تجربه های دوره اخیر برای کمونیستها و کارگران در پی کشمکشهای دوره اخیر این بود که حضور چشمگیر گارد و خلا قدرت گارد آزادی کاملاً مشهود بود.

همانطوری که خلا صف متحد میلیونی کمونیستها و کارگران مستقل و متحد در مقابل موج سبز و سیاه رژیم را شاهد بودیم. و بالاخره خلا یک حزب بزرگ متکی به این جنبشها و ابزارها. در مقابل صف متحد "چپ و راست" همونا با جناحهایی از رژیم و همچنین در برابر کلاهبرداری و پروژه های رژیم بر علیه مردم در این دوره تنها بودیم و زیاد زورمان نرسید. برای تنها نماندن و اعمال قدرت و نفوذ باید کل قدرت و نیرو جنبش خفته کمونیستی و کارگری را به میدان آورد و موانع و توهامات موجود را کنار زد. همه این کمبودها را باید بزودی رفع کرد. این امر فوری هر انسان مبارز و آگاه به منافع طبقاتی و از ادیخواه خود باید باشد. میتوان گارد آزادی را بعنوان یکی از ابزارهای مهم این تلاش وسیع سازمان داد و در دستور کار کمونیستها و انقلابیون قرار بگیرد. جوانان را به پیوستن به آن فرامیخوانم.

پرتو: وظایف کمونیستها را در دوره حاضر چگونه مبینید؟

سلام زیجی: برای پاسخ جامع به آن باید به ابعاد متعددی پرداخت. اما تا جایی که به نقش، تاثیر گذاری و تعجیل وظایف این دوره بر میگردد به سه چهار محور اصلی و تعیین کننده اشاره خواهم کرد: جمهوری اسلامی و جناحهای آن آمدند سناریویی را تحت عنوان "انتخابات" به جامعه تحمیل کردند. در این رویداد و به ویژه پس از اعلام "نتیج" آن به فراخوان موسوی و حامیانش مردم زیادی بیرون ریختند و پرچم سبز و الله اکبر را برداشتند و خواهان "ابطال انتخابات" شدند. اپوزیسیون هم حرکتهایی که به فراخوان موسوی و "اصلاح طلبان" شکل گرفت

متشکل برای اهدافش تلاش کند گارد آزادی است. باید از سنت رایج "پیشمرگانی" در کردستان دوری جست. در کردستان سنت موجود پیشمرگانی متکی به افق و سیاستهای غیر انقلابی و بورژوائی چنین احزابی میباشد که جدیدترین نقش و عملکرد و اهداف آنها را در این دوره مردم یک بار دیگر در جریان نمایش انتخاباتی جمهوری اسلامی از نزدیک تجربه کردند. این سنت و شکل مبارزه به همراه احزاب آن برابر با سنت و سیاستهای ضد از ادیخواهانه کارگران و زحمتکشان جامعه بوده و هست. اهداف این جنبش و سنت قومی و حامی سرمایه داران همواره سرنوشت و اهداف مبارزاتی مردم را با ناکامی و شکست و به بیراهه بردن روبرو کرده و میکند. اگر پرده خرافه قومی که کل این سناریو را استوار کرده است کنار بزنید و عوامل و بهانه های آن حل و پاسخ داده شود چهره عوامفریبی آنها درست مانند عراق بیش از پیش عریان خواهد شد. اینها مدتهاست به سنت اجتماعی و مدرن و اهداف واقعی جامعه و کارگر و زحمتکش کردستان بی ربط شده اند. منشا گارد آزادی از اهداف غیر قومی و غیر دینی و تماماً سکولار، برابری طلبانه و کارگری و سوسیالیستی سر چشمه میگردد. درست در نقطه مقابل سنتها و اهداف ناسیونالیستی قرار دارد. و بطور خاص در کردستان بنا به دلایلی که بارها شخصاً آن را توضیح داده ام حزب ما، کمونیستها، کارگران، زنان و جوانان مبارز و از ادیخواه به وجود نیروی مسلح بسیار قدرتمند جنبش خود نیاز دارد که عدم توجه به آن در نهایت به معنی خود را دست و پا بسته تحویل دادن به جنبشها و احزاب ارتجاعی قومی و مذهبی و ضد کارگری و ضد از ادیخواهی خواهد بود. پیوستن به گارد و ایجاد گسترده واحدهای گارد آزادی یک امر حیاتی جنبش کمونیستی و از ادیخواه جامعه کردستان است.

شکل سازمان یابی گارد نیز روشن است. در محلات شهر، محل کار، مدارس، روستا، سربازخانه ها و کلوبهای جوانان که هر سه تا پنج نفری که همدیگر را مدتهاست میشناسند و قابل اعتماد یکدیگرند میتوانند دور هم جمع شوند و یک واحد گارد را تشکیل دهند و با تعیین مسئول و نامی برای آن فوراً خود را به ما معرفی و فعالیت متشکل خود را در گارد شروع نمایند. این واحدها منفصلند و هیچ ارتباط و پیوندی با هیچ واحد دیگری از گارد در شهر و مکان دیگر و یا هیچ بخش دیگری از نهادهای اجتماعی و سازمانهای حزبی و غیر حزبی ندارند و نباید داشته باشند. از طرق مختلف میتوانند با ما تماس بگیرند. این ارتباط از طریق تلفن و اینترنت نباید صورت گیرد چون تعقیب حتمی و ریسک امنیتی ایجاد خواهد کرد. بعد از اولین تماس با ما در هماهنگی با هر واحدی نوع و چگونگی ادامه فعالیتها را تعیین و تداوم خواهیم داد. تلاش برای بالا بردن هوشیاری مردم در مقابل روندهای سیاسی و پروژه های جمهوری اسلامی و همچنین سیاستهای قومپرستانه نیروهای بورژوا-قومی کرد و مقابله با آن و تبلیغ و فراخوان به پیوستن به گارد از اهم کار فعالین گارد آزادی است. میتوان در اشکال متنوع این امر را به پیش برد. در عین

تلاش رژیم برای سرکوب را عقب بزنیم

در تحرکات این مدت هزاران نفر از مردم توسط نیروهای سرکوبگر دستگیر و روانه زندانها شده اند. همراه با پیام خامنه ای و سایر رهبران جمهوری اسلامی و تهدید و خط و نشان کشیدن علیه مخالفان، دستجات قمه زن و چاقو کش را در خیابانها رها کرده اند، حمله شبانه به منازل مردم و ضرب و شتم و دستگیری مخالفان را افزایش داده اند. پرونده سازی برای دستگیر شدگان و معترضین دوباره شروع شده است. بار دیگر بساط شنیع اعتراف گیری زیر شکنجه و سناریوی آشنای "توطئه بیگانگان و ضد انقلاب" را راه انداخته اند.

مردم!

جمهوری اسلامی تلاش دارد در این فضا و در دل اختلافات درونی خود کل جامعه را مرعوب کند، تلاش دارد بار دیگر فضای رعب و ترس را بر جامعه حاکم کند و همه را به سکوت وادارد. تلاش دارد در این اوضاع و به بهانه تحرکات این دوره، مخالفین واقعی جمهوری اسلامی، آزادیخواهان و برابری طلبان را روانه زندان کند. تلاش دارد بار دیگر دانشگاهها را از مخالفین خود پاکسازی کند. باید در مقابل این تهاجم ایستاد و آن را پس زد، باید از جان و حرمت تمام زندانیان سیاسی خارج از هر مرام و عقیده ای که دارند دفاع کرد و خواهان آزادی تمام دستگیر شدگان شد. باید همراه خانواده و بستگان زندانیان علیه زندان و شکنجه آنها اعتراض کرد.

کارگران، آزادیخواهان!

جنگ جناحهای جمهوری اسلامی بر سر قدرت جنگ ما نیست. باید هوشیار بود و اجازه نداد جدال سران جنایتکار جمهوری اسلامی از ما قربانی بگیرد. در این فضا و در دل جنگ دشمنان مان باید صف خود را محکم کرد، باید اتحاد خود را بالا برد و نیروی خود را برای جنگ آزادیخواهی علیه کلیت جمهوری اسلامی با سیاه و سبز آن و با صف مستقل خود آماده کرد. همین امروز باید طبقه کارگر و مردم آزادیخواه علیه فضای رعب و وحشت، علیه شکنجه و اعدام، علیه دستگیری و خانه گردی در کارخانه و دانشگاه و محله و هر جا که ممکن است ایستاد. باید مردم را مستقل از جناحهای جمهوری اسلامی با هم و حول خواست و مطالبات آزادیخواهانه متحد کرد. دفاع از زندانیان سیاسی، خواست آزادی فوری آنها و اعتراض به دستگیری و زندان و شکنجه را باید در هر شهر و محله و کارخانه و دانشگاهی دامن زد.

زنده باد آزادی، زنده باد برابری
مرگ بر جمهوری اسلامی
حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
۷ تیر ۱۳۸۸ - ۲۸ ژوئن ۲۰۰۹

اهداف روشن مبارزاتی بر علیه رژیم به مثابه دولت سرمایه داری ایران برای جنبش ما حیاتی است. باید متحد کننده بود و راه تفرقه و سکتاریسم و تلاشهای ضد کمونیستی گرایشات سازشکار و حامی این و آن بخش از سرمایه داری و جناحهای دولتی را حداقل در صفوف پیشروان خود باید مسدود کرد. دخالت در سیاست، متشکل شدن و متکی به مجامع عمومی خود و اینکه در چنین روزهایی باید بیانیته و منشور مستقل خود را بر علیه هر دو جناح رژیم و کل بورژوازی حاکم منتشر کرد از اهم کار و خصلت یک جنبش خود آگاه کارگری و سوسیالیستی است. متأسفانه این دوره در این سطح این اتفاق صورت نگرفت. این حلقه کلیدی ضعف کارگر و کمونیسم در ایران و کردستان است که نباید هیچگاه از دستور کار کمونیستها و فعالین سوسیالیست طبقه کارگر خارج شود. تجربه رویدادهای اخیر یک بار دیگر ما کمونیستها و فعالین پیشرو کارگری را ملزم و متعهد به رفع سریع این زخم و شکاف بزرگ در صفوف جنبش طبقاتی مان میکند.

- وظیفه و درس سوم برای هر کارگر و کمونیستی سازمان و حزب است. این درد امروز نیست. اما این دوره یکبار دیگر نشان داد طبقه کار بدون حزب کمونیستی خود قادر به ایفا هیچ نقشی در پیشبرد امر طبقاتی و رسالت تاریخی خود نخواهد شد. توان کوبیدن مهر خود بر رویدادهای مهم جامعه را نخواهد داشت. رهبران سوسیالیست طبقه کارگر ایران در غیاب حزب کمونیستی و کارگری و افق روشن طبقاتی هیچگاه قادر نخواهند بود این شریفترین طبقه و انسانهای کره خاکی را یک قدم بسوی آزادی، برابری و نابودی سرمایه داری هدایت و رهبری کنند. تا کی باید ما تمام نیازمندیهای دنیا را تولید کنیم و همزمان جز محرومترین و سرکوب شدگان و آلت دست و حامیان رنگارنگ همین جهان کثیف باشیم؟ تا کی مفتخوران و استثمار کنندگان بر ما حاکم باشند و ما ساکت و مخالف نسل اندر نسل بی آزار؟ تا کی اوباش اسلامی و جناحهای آن، این و آن بخش سرمایه داری، این و آن رهبر روشنفکر ناراضی طبقه مرفه و این و آن رهبر پوچ ملی ما را از صف مستقل و متحد خود و آگاهی طبقاتی و برخورداری از حزب کمونیستی و کارگری خود و از اتکا به مارکس و لنین و منصور حکمت محروم کنند و دورنگاه دارند؟ چند بار دیگر باید طبقه ما را دنبال پرچم و اهدافی ضد کارگری ملی، اسلامی، اصلاح طلبانه و نخود سیاه بفرستند؟ تا کی ما را بدست خودمان بگور بسپارند؟ مگر قرار نبود و نیست که این ما کارگران و کمونیستها هستیم که گورکن نظام توحش سرمایه داری باشیم؟

اینها درد و زخم و شکاف عمیق و بزرگ ما است که به طبقه ما تحمیل شده است و باید عمیقاً به آن توجه کرد. این درد بنظر من قبل از هر چیز ریشه در عدم حضور گسترده رهبران کارگری و طبقه کارگر در حزب کمونیستی و کارگری خود را دارد. بردن این حقیقت ساده به میان کارگران و تلاش خستگی ناپذیر برای متحزب شدن و جلب کارگران به احزاب کمونیستی خود، حزب کمونیست کارگری - حکمتیست، مبرمترین وظیفه هر کمونیست و کارگری است که برآستی برای سرنگونی رژیم و برای انقلاب واقعی کارگران و برای نابودی سرمایه داری و برای جامعه آزاد و برابر و مرفه مبارزه میکند. - و بلاخره کمک به تشکیل واحدهای گارد آزادی در کردستان بنظرم چهارمین کار مهم کمونیستها و انسانهای مبارز در این دوره است. قبلاً بر ضرورت آن تأکید کردم و لازم به تکرار آن نیست. در پایان مردم کردستان و کارگران و همه آزادیخواهان را فرامیخوانم به حزبی که در دوره آشفته اخیر نیز یک بار دیگر صف مستقل و اهداف و منافع کارگران و زحمتکشان را در مقابل ارتجاع نمایندگی کرد به پیوندند. به حزب کمونیست کارگری - حکمتیست به پیوندید!

تماس با ما:

دبیر کمیته کردستان
اسد گلچینی
agolchini@yahoo.com

مسئول روابط عمومی کمیته کردستان
اسماعیل ویسی
esmail.waisi@gmail.com

نه قومی، نه مذهبی

زنده باد هویت انسانی!

پیروزی کارگران کوره پز خانه های شبستر پس از اعتصاب ۱۷ روزه

رضا دانش

Rz.Danesh@gmail.com

براساس خبرهای منتشر شده ۴۰۰۰ نفر از کارگران کوره پزخانه های وایگان شبستر از روز جمعه ۲۹ خرداد ۸۸ در اعتراض به عدم تعیین دستمزد از سوی کارفرما دست به اعتصاب زدند. کارفرما جهت مقابله و جلوگیری از خواست اعتصاب کنندگان با الصاق اطلاعاتی در دفاتر کوره خانه ها مبنی بر غیرقانونی بودن اعتصاب و برخورد با متخلفین و مجازات ۶ ماه زندان برای آنان با کمک گرفتن از نیروی انتظامی سعی کرد اعتصاب را به شکست بکشاند. دستمزد پیشنهادی کارفرما ۸۰۰۰ تومان و خواست کارگران ۱۲۰۰۰ تومان برای هر هزار خشت بود. پس از مذاکرات مکرر نمایندگان کارگران با کارفرماها، کارفرماها مبلغ ۱۰۶۰۰ را پیشنهاد کردند که کارگران نپذیرفتند. دخالت نیروی انتظامی و تهدید و ارباب آنان نیز نتوانست کارگران را مجبور به عقب نشینی کند.

کارگران در مجمع عمومی خود در روز ۵شنبه ۱۱ تیرماه تصمیم گرفتند از خروج آجرهای تولیدی از محوطه کارخانه جلوگیری کنند و این تصمیم را در ۱۲ و ۱۳ تیرماه به اجرا گذاشتند در ۱۴ تیرماه عوامل مزدور کارفرما به اذیت و آزار کارگران و زنان و کودکان ساکن در محوطه کوره پزخانه پرداختند که در ادامه منجر به برخوردهای شدید فیزیکی شده و دهها تن از هر دو طرف روانه بیمارستان شدند. گفتنی است کارفرماها بصورت مکرر و به منظور اعمال فشار بر اعتصابیون اقدام به قطع آب و برق کرده و یگان ویژه نیروی انتظامی نیز با حضور در محوطه از تجمع کارگران جلوگیری میکرد.

سرانجام روز ۱۴ تیرماه ۸۸ و پس از ۱۷ روز اعتصاب و مبارزه پیگیر و متحدانه کارگران کوره پزخانه های وایگان شبستر توانستند برای هر ۱۰۰۰ خشت ۱۱۰۰۰ تومان، پرداخت حق بیمه و پرداخت هزینه های حمل و نقل اثاثیه کارگران از میدا به مقصد و بالعکس در شروع و خاتمه فصل کار و همچنین تحویل نان یارانه ای به خانواده های

کارگری را به کارفرماها تحمیل کنند. افزایش دستمزدها شدند. دستمزد کارگران به ازای هر هزار عدد آجر ۹۵۰۰ تومان بود و آنها خواهان افزایش آن به ۱۵ هزار تومان بودند. در ابتدا از ۹۰ کوره آجرپزی در ارومیه کارگران ۶۰ کوره در این اعتصاب شرکت کردند دخالت نیروی انتظامی و تهدید کارگران از همان ابتدای اعتصاب شروع شد. کارگران نمایندگان خود را انتخاب کردند. در ۹ خرداد ۸۷ کارگران ۲۰ کوره دیگر به اعتصاب پیوستند. شمار کارگران به ۴۰۰۰ تن رسید و مبارزه برای افزایش دستمزد ابعاد گسترده تری پیدا کرد در همان روزهای نخستین اعتصاب کارفرماها با افزایش دستمزد ۵۰۰ تومان موافقت کردند اما کارگران مصر بودند که برای هر هزار آجر دستمزد از ۹۵۰۰ به ۱۵۰۰۰ تومان افزایش یابد.

کارفرماها با کمک نیروی انتظامی و گذاشتن نگهبان در تمامی کوره ها سعی کردند از ارتباط کارگران کوره های مختلف جلوگیری کنند که با عکس العمل کارگران روبرو شدند و نتوانستند این اقدام را به سرانجام برسانند.

در ۱۲ خرداد ماه یعنی پس از ۶ روز از اعلام اعتصاب کارگران چرخ کش و قسمت بارگیری کوره ها نیز به اعتصاب پیوستند و بدین ترتیب تمامی کوره پزخانه های ارومیه تعطیل شدند.

کارفرمایان کوره پزخانه های جاده انهر ارومیه و صاحبان کارخانه های آجر پزی ممتاز یک و دو، سفال زرین خاک، کوره مجد آذربایجان، کوره ملت یک و دو، قس اروم، فرید، کوره نور، آرات و چند کارخانه دیگر برای مقابله با کارگران و خاموش کردن اعتصاب حمامهای کوره پزخانه ها را خاموش کردند. همچنین بارها با قطع آب و برق و ممانعت از آمدن فروشندگان ارزاق عمومی به محل زیست کارگران تلاش کردند تا مانع از ادامه اعتصاب شوند. رفت و آمد نیروی انتظامی و ایجاد جو ارباب و وحشت و پخش شایعه دستگیری نمایندگان کارگران نیز از جمله اقدامات کارفرماها بود.

رئیس اداره کار ارومیه قربانی زاده خطاب به نمایندگان کارگران آجر پزها اظهار داشت "بروید سرکارتان، وگرنه میدهم نیروی انتظامی همه تان را بیرون بیاورد."

در ۱۵ خرداد اعتصاب کارگران کوره پزخانه های شبستر و میاندوآب نیز با خواست افزایش دستمزد آغاز شد.

اعتصاب کارگران کوره های آجر پزی ارومیه که از ششم خرداد ماه با خواست افزایش دستمزدها شروع شده بود ←

کارگران به کارفرماها تحمیل کنند. افزایش دستمزدها شدند. دستمزد کارگران به ازای هر هزار عدد آجر ۹۵۰۰ تومان بود و آنها خواهان افزایش آن به ۱۵ هزار تومان بودند. در ابتدا از ۹۰ کوره آجرپزی در ارومیه کارگران ۶۰ کوره در این اعتصاب شرکت کردند دخالت نیروی انتظامی و تهدید کارگران از همان ابتدای اعتصاب شروع شد. کارگران نمایندگان خود را انتخاب کردند. در ۹ خرداد ۸۷ کارگران ۲۰ کوره دیگر به اعتصاب پیوستند. شمار کارگران به ۴۰۰۰ تن رسید و مبارزه برای افزایش دستمزد ابعاد گسترده تری پیدا کرد در همان روزهای نخستین اعتصاب کارفرماها با افزایش دستمزد ۵۰۰ تومان موافقت کردند اما کارگران مصر بودند که برای هر هزار آجر دستمزد از ۹۵۰۰ به ۱۵۰۰۰ تومان افزایش یابد.

مروری بر اعتصابات مهم کارگری در کوره پزخانه ها پس از انقلاب ۵۷

کوره پزخانه ها در سی سال گذشته از مراکز مهم مبارزه و اعتصابات کارگری بوده است. در این رابطه میتوان به نمونه های بارز این اعتصابات اشاره کرد. اعتصاب کارگران کوره پزخانه های آمل در سال ۵۸ اولین اعتصاب پس از زوری کار جمهوری اسلامی بود. همچنین در بین سال های ۶۰ تا ۶۲ کارگران کوره پزخانه های مراغه، قرچک و ورامین، قزوین، وایقان شبستر، و تعدادی از کوره های دیگر برای افزایش دستمزد و تامین آب آشامیدنی اعتصاب کردند. نقطه اوج این اعتصابات سال ۶۴ بود که در تبریز کارگران حدود ۱۰۰ کوره پزخانه و حدود ۴۰ کوره پزخانه در میاندوآب و بوکان در آن شرکت کردند.

بیش از ۸۰۰ کارگر شاغل در ۳۰ کوره آجرپزی قرچک و ورامین در اعتراض به پایین بودن دستمزد دریافتی در خرداد ماه ۸۷ دست به اعتصاب زدند و پس از ۳۰ روز اعتصاب کارگران با توافق بر سر قیمت خشت خام، کوره های آجرپزی بار دیگر روشن شدند. در نتیجه این توافق ۳ نماینده کارگری و ۳۸ مالک کارخانه، قیمت هزار خشت خام از ۱۲۵۰۰ تومان به ۱۴ هزار تومان افزایش یافت.

در همین سال حدود سه هزار نفر از کارگران کارخانه های آجر پزی ارومیه در مناطق انهر، نازلو، قره آغاج، قطلو، دیدان در اعتراض به پایین بودن دستمزدها روز ششم خرداد ماه ۸۷ دست به اعتصاب زدند و خواهان

ساعت خشتهای تولیدی را جمع آوری کرده و روی هم میچینند. دستمزد کارگران قالبدار برای خشتهای تولیدی هزارتایی محاسبه و پرداخت میشود. تعدادی زیادی از شاغلین در این بخش زنان و کودکانی هستند که پا به پای مردان کار میکنند.

چرخ کش: کارش انتقال خشت خام از محوطه تولید (میدان) به محل پخت (قمیر) است. در هر بار رفت و آمد حدود ۸۰ خشت خام را توسط چرخ دستی بارگیری کرده و پس از طی مسافتی پرافراز و نشیب تحویل کوره چین مستقر در قمیر میدهد. در هر کوره با توجه به وسعت آن ۴۰ تا ۵۰ قمیر تشکیل شده است و گنجایش ۱۸۰۰۰ تا ۳۰۰۰۰ خشت را دارد. دستمزد کارگران چرخ کش هم هزارتایی محاسبه میشود.

کوره سوز: مسئول پخت خشت خام بوسیله نفت سیاه و رساندن دما به ۹۰۰ درجه سانتیگراد است که خشنها کاملاً پخته شوند. این کار معمولاً توسط دو نفر به صورت شبانه روزی انجام میشود و حدود بیست و چهار ساعت زمان میبرد. دستمزد کوره سوزها تنی محاسبه میشود.

قرمزدار یا قرمزچی: پس از پخت خشت خام و آماده شدن آجر، بارگیری شروع میشود. معمولاً به هنگام بارگیری هنوز آجرها گرم هستند، گرمای شدید و طاقت فرسای محل کار سبب میشود کمتر کسی تحمل این شرایط را داشته باشد. دستمزد این کارگران نیز با تعداد ماشینهایی که بارگیری کرده اند محاسبه میشود.

انبازرن: کارگرانی که آجرهای بجا مانده در قمیرها را در میدانها بر روی هم میچینند تا در فصل سرما که کوره ها تعطیل است استفاده شود اصطلاحاً "انبازرن می نامند، دستمزد این دسته از کارگران نیز هزارتایی محاسبه میشود. در این بخش نیز زنان و کودکان زیادی به چشم میخورد.

ها در محوطه اینگونه کارخانه ها قرار گرفته و معمولاً به صورت ردیفهای ۱۰ تایی یا ۱۵ تایی و یا بیشتر احداث شده است. در یک اتاق که غالباً ۱۲ متر مربع است گاهها ۱۰ نفر هم زندگی میکنند. ارتفاع این اتاقها کمتر از ۲ متر و ضخامت دیوارها بسیار کم و سقف آن چوبی است. کف اتاق سیمانی و دیوارها گچ خاک سفید است. اکثریت قریب به اتفاق این اماکن نور و مرطوب بوده و سالها از ساخت آن میگذرد.

از آب آشامیدنی تصفیه شده و بهداشتی خبری نیست و برای هر ردیف از منازل ۲ یا ۳ شیرآب عمومی وجود دارد. کمبود تعداد شیرهای آب با توجه به ازدحام جمعیت کاملاً مشهود است. معمولاً برای هر ردیف از این منازل نیز تنها دو توالت وجود دارد که اغلب فاقد در هستند. حمام ها نیز بصورت عمومی و به تعداد کم (برای هر ۱۵ تا ۲۰ خانوار) و بسیار کثیف و غیر بهداشتی است و اکثراً بدون برق و با شیشه های شکسته و فاقد دوش و... این حمامها فقط روزهای ۵ شنبه و جمعه روشن میشوند و مشکلات بهداشتی این گونه اماکن را افزایش میدهند. فاضلاب این حمامها در نزدیکی منازل و در فاصله ای چند ده متری به داخل چاههای روباز سرازیر میشود. زباله های اماکن مسکونی توسط خود کارگران جمع آوری میشود. در این اردوگاههای کار که غالباً در خارج از شهرها قرار گرفته اند درمانگاه و مراکز درمانی وجود ندارد و بیماران با تقبل هزینه های سنگین برای درمان باید به مراکز درمانی شهرهای نزدیک مراجعه کنند.

در کارخانه های آجرپزی بطور متوسط از ۳۰۰ تا ۵۰۰ نفر به کار اشتغال دارند. مشاغل موجود در این کوره ها شامل قالبدار، چرخ کش، کوره چین، کوره سوز، قرمزدار و انبازرن است. کار در کوره ها معمولاً فصلی بوده و از ابتدای فروردین ماه شروع شده و تا سرد شدن هوا ادامه دارد.

قالبدار: کارش تولید خشت خام است که توسط قالبهای ۴ یا ۵ خانه ای انجام میشود، هر قالبداری با توجه به توانایی و شرایط جسمانی در یک شیفت کاری که از ساعت ۴ صبح شروع میشود و تا ۸ شب ادامه دارد از ۲۰۰۰ تا ۳۰۰۰ عدد خشت خام تولید میکند. پس از حدود ۱۰

پس از بیست روز با یورش وحشیانه نیروهای امنیتی و انتظامی به کارگران و بازداشت ۲۶ نفر از آنان بدون رسیدن کارگران به خواستههایشان پایان یافت.

نگاهی گذرا به کار و زندگی کارگران کوره پزخانه ها

هر ساله با شروع فصل بهار هزاران خانواده کارگری از شهر و روستاهای کردستان ایران برای کار در کوره پزخانه ها عازم شهرهای گوناگون ایران میشوند. کار سخت و طاقت فرسا با مشکلات و سختیهای بیشمار که یادآور دوران بردگی در قرون و اعصار گذشته است.

کار در کوره پزخانه ها کنتراتی و بیش از ۱۶ ساعت در روز است این گونه کار در بخش کشاورزی و در کارگاههای تولیدی پوشاک نیز بسیار معمول است کارگر به منظور کسب دستمزد بیشتر با افزایش ساعات کار و زدن از وقت غذا خوردن و استراحت بصورت شبانه روزی کار میکند تا بلکه بتواند مقداری از دستمزد خود را برای فصل بیکاری پس انداز کند. برای تحصیل دستمزد بیشتر خانواده کارگر بصورت گروهی و با مشارکت تمامی اعضای خانواده اعم از زن و مرد و کودکان کار میکنند. ساعات طولانی کار بدون استراحت و در زیر تابش آفتاب گرم تابستان برآستی غیر قابل تحمل است. استفاده از واژه استثمار برای این شیوه از کار به هیچ وجه دربرگیرنده رنج و مشقت کارگر نیست، این سیستم نمادی از وحشگری عریان و بربریت سرمایه داری اسلامی علیه طبقه کارگر در ایران است.

در سیستم کار کنتراتی کارگر مجبور به رقابت با خود میشود و هر روز تلاش میکند تا تولیدش بیشتر از روز قبل باشد. مسائلی همچون ایمنی محل کار، کاهش ساعات کار، مرخصی، تعطیلی آخر هفته و بهبود شرایط کار در لیست مطالبات کارگران کنتراتی جایی ندارد. بنظر میرسد این وظیفه فعالین و رهبران کارگری در این بخش است که کاهش ساعات کار به ۸ ساعت در روز با دستمزد مکفی و بیمه بیکاری و ارتقا امکانات بهداشتی و آموزشی را در لیست مطالبات کارگران این بخش بگنجانند. منازل مسکونی کارگران کوره پزخانه

زنده باد سوسیالیسم!

تجمع خانواده فعالین کارگری زندانی شهر بوکان در سنندج

زندانیان سیاسی باید بدون قید و شرط آزاد شوند

به دنبال دستگیر و زندانی کردن تعدادی از چهره ها و فعالین خانواده فعالین کارگری و اجتماعی شهر بوکان به نامهای هادی تنومند، حسن رسولنژاد و احمد ایسکی بغدادی، روز دوشنبه ۸ تیر ۸۸ خانواده دستگیرشدگان جلو ستاد خبری اداره اطلاعات شهر سنندج تجمع کرده و خواهان آزادی و روشن شدن وضعیت نامبردگان میشوند. در ابتدا با بر خورد تحقیرآمیز مامورین اطلاعات روبرو شده بطوریکه حتی وجود آنها در این اداره را انکار کرده اند. ولی وقتی با اعتراض شدید خانواده ها روبرو می شوند تأیید می کنند که هر سه نفرشان آنجا بوده و به خانواده هایشان قول خواهند داد که آنها را همان روز روانه دادگاه انقلاب شهر سنندج کنند. اما با اینکه خانواده ها تا آخر وقت اداری جلو دادگاه انقلاب منتظر می مانند زندانیان را تا کنون روانه دادگاه انقلاب نکرده اند. روز سه شنبه ۹ تیر ۱۳۸۸ به دنبال اینکه اداره اطلاعات شهر سنندج به درخواست خانواده دستگیرشدگان هادی تنومند، حسن رسولنژاد و احمد ایسکی بغدادی وقعی نمی نهد این خانواده ها در طول روز به تجمع و اعتراض خود جلو دادگاه انقلاب ادامه میدهند و اعتراض خود را در شکایت نامه ای نسبت به رفتار و برخورد اداره اطلاعات با خانواده ها و زندانیان تحویل دادگاه انقلاب میدهند.

خانواده زندانیان، کارگران و مردم زحمتکش کردستان!

عزیزانمان را از زندان باید آزاد کنیم. خانواده های تنومند، رسولنژاد و ایسکی بغدادی در بوکان نباید تنها بمانند. در همه شهرهای کردستان بسیاری از خانواده های زندانیان در چنین وضعیتی قرار دارند. آنها بحق راه درستی را برای آزادی فرزندانمان دنبال کرده اند. عزیزان دربند را زیر دست این جانیان و آدمکشان تنها نگذارید و اجازه ندهید که این آدمهای شریف در شکنجه گاههای این هارترین رژیم باقی بمانند. سعی کنید که تمام خانواده ها با هم در ارتباط باشید، متحد شوید و با دیگر خانواده ها ی زندانیان در همه شهرها شبکه ای ایجاد کنید و به دستگیری فرزندانمان اعتراض کنید.

مردم مبارز در همه شهر ها باید به حمایت از زندانیان سیاسی و تلاش های خانواده هایشان دست بزنند. جمهوری اسلامی در برابر تعرض مردم ایران قرار گرفته است و هیچ درجه ای از سرکوب نمیتواند آنها را در دشمنی با جمهوری اسلامی باز دارد. اعتراض و اتحاد ما میتواند رژیم را عقب بنشانند. خواست آزادی زندانیان سیاسی خواست مردم مبارز کردستان است و این را باید بتوانیم تحمیل کنیم. ۹ تیر ۱۳۸۸

تعدادی از زندانیان در شهر مریوان آزاد شدند

تعدادی از جوانان و فعالین اجتماعی شهر مریوان که توسط نیروهای امنیتی و اطلاعاتی دستگیر و بازداشت شده بودند آزاد شدند. خانواده این دستگیر شدگان از سرنوشت عزیزان خود کاملاً بی اطلاع بودند و همه تلاش های آنها برای اطلاع از محل و وضعیت آنها به نتیجه ای نرسید. بعد از گذشت بیش از یک ماه از دستگیری آنان، روز دوشنبه ۸/ ۴/ ۱۳۸۸ با تحمل شرایط سخت زندان اداره اطلاعات مریوان و سنندج با قید وثیقه ۲۰ میلیون تومانی آزاد شدند اسامی آزاد شدگان به این ترتیب است:

آزاد خوانچه زر، کاروان درسید، وریا نقشبندی و مظفر روخنده

قبل از این نیز سلام قادری و عزیز ناصری از زندان آزاد شدند.

نجیبه سبحانی زن مبارز و زحمتکشی که چند ماه است در زندان است کماکان به این دلیل که قادر به تامین وثیقه ۳۰ میلیون تومانی نیست همچنان در زندان است.

جمیل خوانچه زر

فعالین کارگری دستگیر شده شهر بوکان آزاد شدند

به دنبال چند هفته بازجویی و زندانی کردن فعالین کارگری و چهره های سرشناس و اجتماعی شهر بوکان، امروز چهارشنبه ۱۷ تیر ۱۳۸۸ هر سه نفر یعنی آقایان هادی تنومند، حسن رسولنژاد و استاد احمد ایسکی بغدادی با گذاشتن وثیقه از زندان مرکزی سنندج آزاد شدند. آزادی این عزیزان جای بسی خوشحالی است و این موفقیت و آزادی را به تک تک خانواده هایشان و همچنین به همه کارگران و مردم مبارز شهرهای کردستان و مخصوصاً شهر بوکان تبریک می گویم. کارگران و مردم مبارز و زحمتکش شهر های کردستان! ما می توانیم با ایجاد اتحاد و مبارز در محیط های کار و زندگی، در محلات و مدارس و دانشگاهها و بیا خانواده های زندانیان فضایی را سازمان دهیم که جمهوری اسلامی و هیچ آدم جانی نتواند به صف مردم متحد، تعرض نماید و عزیزانشان را از دستشان درآورد. تجارب دوره اخیر در متن اعتراضی گسترش یافته به رژیم بسیار موفق بود. ما باید اراده کنیم و اتحاد خود را حفظ و گسترش داده و مبارزه را با سیاستی انقلابی و کمونیستی و همراه با حزب حکمتیست پیش ببریم.

زنده باد اتحاد و مبارزه طبقه کارگر

آزادی، برابری، حکومت کارگری

یاسین حسینی

۱۸ تیر آغاز جنبش سرنگونی کلیت رژیم اسلامی بود

رهبران جنبش سبز،
عاملین سرکوب ۱۸ تیر بودند

کشیدند. خاتمی، رفسنجانی، کروبی و موسوی بقیه یارانشان، شخصیت‌های یک جنبش هستند. قاتلین مردم در ۱۸ تیر همینها هستند که امروز پرچم سبز را بلند کرده اند و تلاش میکنند اعتراض بر حق مردم را دستمایه حل و فصل اختلافات خود در حکومت کنند.

مردم مبارز!

بعد از گذشت ده سال از اعتراض توده ای مردم علیه کلیت جمهوری اسلامی، باید روشن باشد که اعتراض مردم به فقر و بی حقوقی، به خفقان و بربریت حاکم، تنها با جدا کردن صفوف خود و بیرون کشیدن مردم از زیر پرچم سبز موسوی و سیاه احمدی نژاد معنی خواهد داشت. باید روشن باشد که جنگ و دعوی احمدی نژاد و خامنه ای با موسوی، کروبی، رفسنجانی و خاتمی، جنگ ما مردم نیست. جنگ ما علیه کلیت جمهوری اسلامی با همه جناحهای آن است. ما باید زیر پرچم جنبش خود، زیر پرچم آزادی و برابری، زیر پرچم مرگ بر جمهوری اسلامی متحد شویم و جمهوری اسلامی را به مصاف طلبیم. در سالگر ۱۸ تیر باید یکبار دیگر صدای آزادی و برابری را بلند کنیم. باید در هر تجمع و اعتراضی به اعدام و جنایات دوره اخیر، به زندان و شکنجه و خانه گردی اعتراض کنیم. باید خواهان آزادی فوری همه زندانیان سیاسی شویم.

میتواند صاحب قدرت شود جز طبقه کارگر. شرط رهایی مردم، شرط تامین آسایش و رفاه و آزادی برای مردم، مبارزه مستقل طبقه کارگر با پرچم آزادی و برابری، با پرچم انقلاب سوسیالیستی است. پیش شرط این تحول ایجاد اتحاد در صفوف کارگران، ایجاد آمادگی در صف طبقه کارگر، تحزب کارگری و متشکل شدن رهبران و فعالین کارگری در حزب کمونیستی و کارگری و جمع کردن مردم زیر پرچم و شعار طبقاتی و رهایی بخش ما است.

مرگ بر جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی و برابری
زنده باد سوسیالیسم

حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست
۱۵ تیر ۱۳۸۸ - ۶ جولای ۲۰۰۹

اعضای هیئت تحریریه اکتبر

اسد گلچینی، رضا دانش،
سلام زیجی، سیف خدایاری،
کامیار احمدی، ملکه عزتی

چشم آزادیخواهی و انسانیت در دل تحولات سریع در ایران به شما دوخته است. در نبود صف مستقل طبقاتی ما هر چه میتواند اتفاق بیفتد، جز رهایی انسان. طبقه سرمایه دارد و هر بخش آن

کارگران!

نجیبه سبحانی آزاد شد

روز یکشنبه ۱۵ تیر نجیبه سبحانی بعد از سه ماه و ده روز از زندان آزاد شد. نجیبه سبحانی بجرم فعالیت برای برگزاری ۸ مارس در مریوان دستگیر شد و این زن مبارز و زحمتکش را به این دلیل که وجودش خطرناک تشخیص داده شد به زندان بردند و صد شبانه روز تحت آزار قرار گرفت. وثیقه سنگینی برایش تعیین کردند در حالی که نجیبه و خانواده اش از کار روزانه زندگی اش را تامین میکرد. آزادی نجیبه سبحانی جای خوشحالی ما در کانون زنان است و دست همه مبارزین و سازمانهایی که در این مدت برای آزادی نجیبه تلاش کردند را میفشاریم.

زنده باد آزادی، زنده باد برابری
کانون دفاع از حقوق زنان در کردستان
۱۷ تیر ۱۳۸۸

۱۸ تیر ۷۸ شروع جنبش سرنگونی کلیت جمهوری اسلامی بود. ۱۸ تیر در عین حال شروع افول دوم خرداد، اتمام امید واهی به تغییر نظام زیر پرچم دوم خرداد بود. اعتراض دانشجویان و مردم معترض که خواهان رفاه و آسایش و آزادی بودند، توسط دولت خاتمی به خون غلطید و سرکوب شد. در آن دوران و در دل اعتراضات مردم به جان آمده، بعد از اشک ریختن خامنه ای برای دانشجویان و رجزخوانیهای خاتمی، کل سران نظام کمر همت به سرکوب اعتراضی بستند، که ظرف ۶ روز پایه های جمهوری اسلامی را به لرزه در آورد. در دل اعتراضات ۱۸ تیر، همه تشکلهای و نهادهای دوم خرداد، تحکیم وحدت و تشکلهای اسلامی همراه رفسنجانی و خاتمی و خامنه ای و ناطق نوری و لشکر اوبوشان مسلح و چاقوکش جمهوری اسلامی یکصدا خواهان سرکوب آن جنبش شدند.

در آن دوره بخش زیادی از نیروهای راست از جبهه ملی، اکثریت و حزب توده، حزب دمکرات کردستان و طیفی از جریانات قومی و صفی از روشنفکران و ژورنالیستهای مرتجع، تلاش کردند آن جنبش را در چهارچوبه قانون اساسی جمهوری اسلامی نگه دارند، تلاش کردند اعتراض مردم به کلیت جمهوری اسلامی را پشت جبهه دوم خرداد و امید به تغییر از درون جمهوری اسلامی ببرند. بخشی نیز چون سلطنت طلبان، مشروطه خواهان، جمهوری خواهان لائیک و .. سعی کردند زیر شعار پوچ رفاندوم و امید به کمک دول غربی، مانع به میدان آمدن مستقل مردم شوند.

امروز ده سال از آن دوران میگذرد، امروز همین صف با تغییراتی و با پیوستن چپ بورژوازی، در تلاشند اعتراض مردم را زیر پرچم سبز بکشانند. رهبران جنبش سبز، رهبران همان جریانی از حاکمیت هستند که اعتراضات مردم در ۱۸ تیر را به خون

